

تالیفات ابن سینا

و معاصرین و اقران او

بقلم آقای درگاهی کرمانی

تالیفات شیخ را مورّخین شرق و غرب بین نسخه های بزرگ و مبسوط و رساله های کوچک قریب بصد مجلد ضبط کرده اند از آنجمله است کتاب شفا که مشتمل بر چندین مجلد است و فقط الهیات و طبیعیات آن در طهران بطبع رسیده .

نسخه کامل خطّی شفا در طهران در کتابخانه کتاهای شفا مجلس و کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است و قانون نسخه کتابخانه مجلس سابقاً متعلق به میرزا ابوالحسن جلوه حکیم مشهور طهران بوده است و بسیار نفیس است و در سنه ۸۷۱ در اصفهان نوشته شده و بطوریکه معلوم میشود کتاب آن خود اهل فضل بوده و نسبتاً صحیح است بعکس نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار که بسیار مغلوط بنظر میآید اما خطّش خوب است و مدتی در تصرف علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه بوده و نیز در کتابخانه دولتی قاهره و کتابخانه بودلین در انگلستان و بعضی عاصمه های اروپا نسخه های عربی کامل شفا موجود و مضبوط میباشد .

دائرة المعارف فرانسه شفا را دائرة المعارف نامیده است و دائرة المعارف بریتانیا شفا و نجات هر دو را « آنسکلوپیدیا » یا دائرة المعارف وصف کرده . قسمتی از شفا در سنه ۱۴۹۰ میلادی در باویا از بلاد ایتالیا بطبع رسیده است . قانون کتاب دیگر شیخ است در طب علماً و عملاً شهرت این کتاب مافوق تصوّر است دائرة المعارف بریتانیا نسبت بقانون شرح ذیل را نوشته « قرن ۱۵ مفتخر است که شرح بر قانون نوشته است » و هم

دائرة المعارف مزبور نوشته « در قرن ۱۲ تا قرن ۱۷ قانون علمدار علم در اروپا و مدار عمل در دار الفنونهای مختلف بوده است و در تمام اینمذمت شهرت ابوبکر رازی و علی بن عباس (۱) مجوسی اهوازی ارجانی و ابن زهر اندلسی را تحت الشعاع گذاشته »

طریقه طبی شیخ ذاتاً مختلف نیست از رازی و اهوازی جزاینکه آنها باعمال جالینوس پیروی نموده و شیخ از طریقه ارسطو طب بقراط را مورد مراجعه قرار داده است . امتیاز « قانون » بر « الحاوی » رازی بواسطه قواعد وسیعه علمی است که شاید مرهون وسعت و بسط اطلاعات منطقی شیخ باشد . در خصوص « قانون » عقاید متضادی هست : بسیاری آنرا مخزن علوم شمرده اند در صورتیکه ابن زهر کاغذ باطله ای بیش نمیشمارد و بطوریکه گفته شد « قانون » از جنبه علمی ممتاز است و « حاوی » از جنبه عمل . ترجمه عبری قانون در سنه ۱۴۹۱ در ناپل از بلاد ایتالیا انتشار یافته است و ترجمه لاتینی آن سی مرتبه بطبع رسیده است .

کتر علمی است که شیخ در آن تالیف نکرده باشد . کتاب حیوان شناسی او ترجمه میکائیل اسکات و کتب منطق و آلهیاتش چندین مرتبه بطبع رسیده است از آنجمله در و نیز سالهای ۱۴۹۳ و ۱۴۹۵ و ۱۵۴۹ (۲) و منظومه غنطق شیخ را شملدرز (۳) آلمانی بطبع رسانیده .

[۱] علی بن عباس از اطباء بزرگ قرن ۴ ایران ریزشک مخصوص عضدالدوله بوده ظاهراً در حدود سنه ۳۸۴ وفات یافته است

[۲] این نکته را بایست در نظر آورد که کتبههای فیلسوف شرق در غرب بقدری مطلوب افتاده که نسخه های مطبوعه در دو سال بمصرف رسیده و مجدداً در ۱۴۹۵ بطبع رسیده است در صورتیکه آلهیات و طبیعیات شفا و شرح اشارات که در طهران بطبع رسیده است بعد از سی سال هنوز قسمتی از نسخه های مطبوعه در نزد طابع و ناشر موجود است و باینقاعده اروپا پانصدسال از ما در اقبال بعلم جلو است و جای افسوس است که هنوز هم بطور لاقیدی بعلم و معرفت معامله نموده که گویا تصور نمی کنیم که ما هم انسانیم و مستحق علم و هنر

Schmoelders [۳]

پرفسور برون مستشرق مشهور انگلیسی در کتاب (طبّ عربی) راجع بقانون چنین افاده نموده است: « طرز نگارش و اسلوب دائرة المعارف بودن آن، ترتیب و تنظیم آن، طرح فلسفی آن که ضمیمه بشود با شهرت عظیم مؤلف آن که در فنون دیگر از طبّ هم مهارت داشته و مقامش در بین اطّباء عالم اسلام مقام اوّل واقع شده بطوری که شاهکارهای رازی و اهوازی بواسطه قانون مستور مانده با اینکه آنها تقدم زمانی داشته اند.»

و نیز پرفسور مشار الیه در همان کتاب ارکان

اربعه طبّ عربی را چهار نفر از علماء ایران شمرده:

علمای

اوّل علی بن ربان (۱) دویم ابوبکر محمد زکریای

طبّ عربی

رازی مؤلف «الحاوی» سوم علی بن عباس اهوازی

(۱) قفطی راجع باین حکیم و دانشمند و بزرگ بزرگ ایران شرح ذیل را نوشته است: «علی بن ربن [یازین] الطبری فاضل درصناعت طب و در طبرستان میزیست و در خدمت حکومت بوده و بمطالعه حکمت اشتغال داشته و در طبیبیات متفرد و متخصص بوده است. وقتی در طبرستان فتنه ای شد که در نتیجه آن حکیم مهاجرت بری نمود و در اوقات اقامت در این شهر است که طبیب و حکیم مشهور محمد بن زکریای رازی نزد او تحصیل طب و حکمت نمود و بعد از مدتی حکیم مشار الیه ازری هم نقل و انتقال نموده بسامره شتافت و آنجا مقیم شده کتاب «فردوس الحکمه» را تألیف نمود.» و قفطی علاوه نموده است شرحی را که محمد بن اسحق الندیم در فهرست راجع بصاحب ترجمه نگاشته «ابوالحسن علی بن ربن وهو ابن سهل الطبری و ربن اسم سهل و علی مشار الیه کتاب و منشی مازیار بن قارن بوده است.»

یا قوت در کتاب «ارشاد الاریب الی معرفة الادیب» در ضمن شرح حال کافی الکفایه اسمعیل بن عباد اصفهانی مشهور بصاحب وزیر دانای دیاله در ضمن اعتراض بر صاحب که خود را ذوفنون و جامع معقول و منقول میدانسته است اسامی عده ای از افاضل و دانشمندان را ذکر نموده و بطور مسخره صاحب را متهم نموده که مدعی افضلیت و برتری از آنها بوده و از آنجمله علی بن ربن مؤلف فردوس الحکمه را شمرده و هم او در جای دیگر نوشته است که محمد بن جریر طبری مورخ مشهور بقدری شیفته معلومات حکیم مشار الیه بوده که در بستر مرض هم بخواندن کتاب او اشتغال داشته است. (بقیه در پای صفحه بعد)

مجوسی مؤلف کامل الصنائه ملکی (۱) و چهارم شیخ رئیس ابوعلی سینا. در مقام تفضیل و ترجیح یکی از چهار نفر بطور اطلاق ابوبکر محمد زکریا را از نظر طبی ترجیح داده است و آنچه در این خصوص در قسمتهای مختلفه کتاب نگاشته است ذیلاً نقل و ایراد میشود: در ضمن تاریخ رازی در صفحات (۴۵ - ۴۴)

(*) متأسفانه پیش از این از حالات حکیم مشارالیه برضیف معلوم نشد و درباب کله رین که ظاهراً لقب پدرش بوده است تحقیقاً تلفظ صحیح آن معلوم نشد برفسور برون ریان به تشدید ضبط کرده باین ترتیب (Rabban) و در تاریخ الحکماء طبع مصر یکجا رین و یکجا زین ضبط نموده و از شرح منقول از ابن ندیم چنین معلوم شد که نام پدرش سهل بوده است و رین لقب بوده و برای مزید اطلاع شرحی را که برفسور برون از مقدمه کتاب «فردوس الحکمه» از صاحب ترجمه نقل نموده است عیناً ذکر میشود:

«پدرم [او گفته است] پسر یک نفر منشی از اهالی مرو بود او نشاط غریبی برای تحصیل فضیلت داشت و شیفته استفاده از کتابهای طب و فلسفه بود ترجیح میداد اشتغال بطب را از شغل دیوانی پدرش و چون نیتش تحصیل رضای الهی بود در مقام جلب حسن ثناء نبود بلکه رعایت انسانیت را منظور میداشت و بنا براین اوستحق لقب ریان شد که معنی آن [خدا یگان ما] یا [معلم ما] می باشد. «
برفسور معظم چنین نتیجه گرفته است که مشارالیه یا کیش عیسوی را داشته یا برآیین یهود بوده است.

از این استنتاج معلوم میشود که کله ریان را سریانی یا عبری گرفته اند. اما در لغت عرب ریان بضم راء و بفتح آن وهم ربانی بضم راء بمعنی ملاح و قائم سفینه است و اگر باین معنی گرفته شود بی مناسبت هم نیست چه دانشمند سگان کشتی عقول را بدست گرفته و بساحل نجات حقیقت میرساند و نیز ربانی بفتح منسوب بر ب و معنی آن عالم و عارف باله است و مرادف با متاله یا خدا شناس و یزدان پرست میباشد. و ممکن است که کله ریبی بوده در استنساخ یاه آن سقط شده ولی تمام این تصورات مبنی براین است که کلمه عربی باشد و اگر سریانی یا عبری باشد مطلب دیگری است در هر حال هویت کله برای ضعیف معلوم نشد و اظهار عقیده منوط به تحقیق تام و محمول بارباب درایت و اطلاع است.

[۱] کتاب ملکی را اهوازی برای فنا خسرو عضدالدوله دیلمی تألیف نموده است و از اینجهت آن را ملکی نامیده منسوب بملک که عضدالدوله باشد

نوشته است بنقل از قاضی سعید که «ابوبکر محمد زکریا در ابتداء مطالعاتی در فلسفه نموده ولی اضطراب برایش دست داده». برفسور معظم له بعد از نقل شرح فوق چنین اظهار عقیده نموده است که مشرب رازی با ابن سینا متفاوت و در دو صف مخالف قرار گرفته اند این سینا در فلسفه متوغل تر و بارع تر بوده است تا طب و لی رازی در طب و طبیعیات تخصص داشته است. و نیز در صفحات (۶۶-۶۷) در ترجیح حاوی رازی بر کامل الصناعه ملکی و قانون ابن سینا و فردوس الحکمه شرح ذیل را نوشته است «من صریحاً اظهار میدارم موافقتم را با نوبورگر (۱) و پاکل (۲) و مورخین دیگر تاریخ طب علی رغم شهرت و آوازه ابن سینا. رازی بواسطه مهارت در عمل و معالجه (که از حاوی مستفاد میشود) سزاوار است که مرتبه اول را در بین اطباء چهارگانه نائل باشد و شاید در بین تمام اطباء اسلام در مدت سیزده قرن» و نیز در صفحه ۱۱۳ مهم ترین کتب طب عربی را حاوی تشخیص داده است و البته خوانندگان در نظر دارند که شیخ خود فرموده است که طب از علوم آسان بود که بآن مراجعه نمودم از طرف دیگر طول عمر و کثرت تجارب از ممارست طولانی رازی خاصه در شیمی و ترکیب و تحلیل ادویه و عقاقیر و تقطیر غیر قابل انکار است و جامع بودن شیخ هم مسلم

پاره ای کتابهای دیگر شیخ هم نالسنه اروپائی ترجمه و طبع شده است از آنجمله مسیو کلان هوارت (۳) فرانسوی در کتاب تاریخ ادبیات عرب کتب ذیل را شرح داده است: «خطبة الغراء» بتوسط گلیوس رساله «حی بن یقظان» در تصوف توسط مهرن

Neuburger [۱]

Pagel [۲]

Clement Houart [۲]

ترجمه اشارات توسط مسیو فرکت (۱) - «عیون الحکمه» که حاوی مباحث منطق و طبیعی و الهی است توسط مهران سابق الذکر ترجمه و طبع شده است - قصیده عربی (۲) راجع به نفس را با رون کارا دو و (۳) ترجمه و شرحی بر آن نگاشته و بطبع رسانیده است. مؤلف مشار الیه دو منظومه در طب و تشریح بشیخ نسبت داده است که در مآخذ شرقی ذکری از آنها نشده است و منظومه طی بنا بعقیده مشار الیه هزار و سیصد و سیزده بیت بوده و عدد ابیات منظومه تشریح را ذکر نموده است. حاج میرزا عبد الرحیم طالب اف مؤلف کتاب احمد یاسفینه طالبی کتابی از شیخ در کتابخانه دولتی روس دیده است بنام «فاتحة ابواب المدرسه في الحساب والهندسه» این کتاب هم در فهرست کتب شیخ که در مآخذ شرقی ذکر شده است دیده نشده.

آثار علمی شیخ منحصر بکتاب مزبوره نیست و کتابهای دیگر هم نوشته است که برای خوف اطناب اسامی آنها ذکر نشد و همانطور که دائرة المعارف بریتانیا افاده کرده در هر علمی شیخرا تالیفات بوده است و چنانچه از عبارات و کلماتش مستفاد میشود باحکام نجوم نیاعتقاد بوده است و معلوم است که در این فن تالیف هم ننموده.

اما مقام علمی شیخ در بین حکماء اسلام مانند او جامع و کامل یافت نشده است و يك قسمت از علو مقام علمی و تبخّر او مدیون

Forget [۱]

[۲] مطلع قصیده این است هبطت اليك من المحل الارفع و رقاء ذات تعزّز و تمنع تام قصیده در کتکول شیخ بهائی و این خلکان ضبط است. مرحوم حاج مولی هادی سبزواری در کتاب اسرارالحکم که یاری در توفیق بین حکمت مشاء و اشراق نوشته قصیده مزبور را با شرح مختصری درج نموده و در مقدمه چنین نوشته :

« و شیخ رئیس را که مروج حکمت مشائیه است قصیده عینیه است در این باب لفظاً و معنأً تمامی دارد مانند خودش که در میانه مشائین اسلام تمامی دارد و همه فنون حکمت آراسته است »

Baron Carra de Vaeu [۲]

خلقت غریب و قوای طبیعی او است هم قوای باطنی و هم قوای بدنی بخاطر دارم وقتی مرحوم استاد میرزا حسن کرمانشاهی قدس سره راجع بموقع زهره و مشتری یا شمس در حین تدریس فرمود که شیخ گفته است که من زهره و مشتری را در جلو آفتاب مثل دو خال دیده ام سپس توضیح داد که در تلسکوپ که مشاهده کردم کلفهائی در شمس دیده شد که بعقیده علماء اروپا سوختگی هائی است که در شمس حاصل شده و شیخ چون با چشم غیر مسلح و بدون دور بین نگاه میکرده است چنین تصوّر نموده که آنها دو سیّاره دیگرند. از این مطلب قوه باصره شیخ معلوم میشود که تا چه حدّ بوده و قوه دراکه او هم بهمین مقیاس عظیم و ما فوق تصوّر بوده است که در اوان خرد سالی بر پیران سالخورد پیش افتاده است و بایست تصدیق نمود که مقامات و مدارج عالیّه علمی شیخ که نتیجه فهم بلند و هوش بزرگ و عظمت نفس و مغز وسیع و عقّت و کرامت اخلاق و پشت کار و مطالعه زیاد است او را در بین علماء اسلام و شرق بی نظیر قرار داده است فقط ابونصر فارابی را در بین حکماء شرق میتوان سلف با شرف شیخ نامید و کتب اوست که مفاہیح خزائن حکمت را بدست شیخ داده و با مراجعه بخصوصیّات زندگانی دو فیلسوف و خوش بختی ابونصر بدست رسی باسانیدی مثل بشر بن مّتی و یوحنا بن حیلان که دارای تبجّر علمی بوده اند و بالعکس ابتلاء شیخ بابو عبدالله نائلی که در ضمن تدریس از حسن فهم و قریحه شاگرد استفاده مینموده میتوان چنین نتیجه گرفت که با تأخر زمانی و تسلیم بقاعده الفضل للمتقدم شیخ را میرسیده است که بگوید

و انّی و ان کنت الاخیر زمانه لآت بما لم یستطعه الاوائل

بدیهی است که با نظر انصاف نمیتوان علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی یا ابوبکر محمد بن زکریای رازی را ولو اینکه دارای فضل باهر بوده اند

طرف شبهه با شیخ قرار داد چه آنها فقط طبیب و طبیعی دان و کیمیا شناس متبحر بوده اند و شیخ در تمام علوم و فنون عقلیه و نقلیه متبحر و بیناند و ذی فنّ واحد متفرد بوده و شاید که تصور نمود که محمد بن زکریا را به کیمیا و گیاه شناسی بواسطه طول عمر و کثرت تجارب و ممارست اختصاصی بوده است و شیخ را در منطق بعد از ارسطو که اولین مبتکر و مستخرج قواعد آن علم است ید بیضا است و این خود اتفاق علماء و اهل خبرت شرق و غرب است و مورّخین اروپا شیخ را نالی بقراط در طب و ارسطو در منطق و فلسفه گرفته و گراف هم نگفته اند (قولی است که جلگی برآند).

محمد بن عبدالکریم شهرستانی مؤلف ملل و نحل شیخ را مثال وقاعده فلاسفه اسلام شمرده و برای نمودن عقیده فلاسفه فقط خلاصه‌ای از عقائد شیخ را نقل نموده و همین ملاحظه است که گفته اند فرض غزالی از جمله بر فلاسفه فقط جمله بر شیخ بوده است لاغیر که کتاب «تهافت الفلاسفه» را نوشته و این رشد اندلسی که در غرب بمثابه شیخ ببراعت و تفوق علمی شهرت یافته اداء وظیفه را نیکو انجام داده و جوابهای دندان شکن با اعتراضات غزالی داده و کتاب «تهافت التهافت» را نوشته است و مراجعه بدو کتاب خوب میرساند که زهد غزالی در فهم حقائق فلسفی کافی نبوده و سخت بحیرت اندر شده است مانند کسیکه چشمش را مواجه با اشعه خیره کننده آفتاب قرار میدهد و چه بسیار نیکو فرموده است مولوی بلخی مشهور برومی:

نکنه ها چون تیغ الماس است نیز گر نداری اسپری و ایس گریز
 امام فخر رازی را حبّ شهرت و تفاخر بفضل باعث شده است
 که بر کتاب اشارات شیخ شرحی بر از تشکیک و ایراد شبهات و اهیه
 نوشته و نکنه سنجان لقب امام المشککین باو داده اند و خواجه نصیرالدین
 طوسی که بچند واسطه شاگرد شیخ محسوب است محض حفظ حواء

علم و رعایت ناموس فلسفه تمام آن اعتراضات را با ادله و اقیسه رد نموده است پاره ای از علماء قرن اخیر اروپا این رشد (۱) را بر شیخ ترجیح داده اند و ظن غالب آن است که وضوح عقائد این رشد که مستخرج از کتب و آثار متقدمین از قبیل ارسطو و ابن سیناست مایه شهرت و امتیاز او شده است و شرح فلسفه این رشد و تفهات عقیده او با شیخ بعداً نکاشته خواهد شد.

شاگردان معروف شیخ یکی ابو عبید جوزجانی سابق الذکر است که بجمع کتب شیخ پرداخته و همت و جهد او سبب حفظ مؤلفات نفیس شیخ گردیده و شرحی را که در دیباچه شفا ابو عبید مشار الیه نوشته است میسراند که چه اندازه عشق بضبط تالیفات شیخ داشته و برای همین مقصود از وطن خود جوزجان شد رحال نموده است که شیخ را بتالیف کتب تشویق و خود گنجور خزائن علم و معرفت و حافظ صحائف حکمت بوده باشد و در اینکار انصافاً داد همت را داده است. و نیز کیا رئیس ابوالحسن بهمینار مرزبان آذربایجانی که بنا بر

[۱] این رشد ابو ولید محمد بن احمد بن محمود بن رشد متولد در سنه ۱۱۲۶ متوفی در سنه ۱۱۹۸ در قرطبه از بلاد اسپانیا تولد یافته یگانه قرن ششم هجری است پدر و جدش قاضی القضاة بوده اند تحت فقه و علوم شرعیه آموخته و سپس بتحصیل علوم عقلیه پرداخته در فروع تابع اصول مذهب مالکی و در طب و ریاضیات و فلسفه بانواعها متبحر بوده بیست و پنجسال تمام قاضی القضاة بوده یعقوب منصور پادشاه وقت از او جانب داری مینموده در سنه ۱۱۹۵ پاره ای ظاهر بینان برضد او قیام و تکفیرش نمودند به شهر لوسانیا تبعید و یکسال قبل از منصور وفات یافت با مرگ او علم و حکمت و بافوت منصور سنه ۱۱۹۹ قدرت مسلمین از اسپانیا رخت بر بست پاره ای کتب او در باویر از ممالک آلمان بطبع رسیده است.

اسعد فهی مترجم کتاب تاریخ فلسفه از علماء معاصر علاوه میکند که شاگردان این رشد حامل فلسفه بااروپا بوده اند و در آن قاره که استعداد نمو علم را داشته به فشانیدن نجم دانش پرداخته و مشهورترین آنان موسی بن میمون بوده و بنا بر نگارش دائره المعارف بریتانی ابن زهر رفیق این رشد بوده است.

مشهور کیش زردشتی داشته یکی از مشاهیر و اعظم شاگردان شیخ بوده و وی را تالیفات متعدده است در فلسفه از آنجمله است کتاب تحصیل که ملاصدرا در اسفار بسیار از آن نقل نموده و باره ای کتب و رسائل او در کتابخانه های اروپا مضبوط میباشد و یکی از رسائل او که در مراتب وجود نوشته است در سنه ۱۸۵۱ در آلمان بطبع رسیده است (۱) دیگری از شاگردان نامی شیخ ابو منصور بن عمر بن زبیه اصفهانی است او نیز دارای تالیفات بوده و بعضی کتب او در کتابخانه های بزرگ اروپا ضبط است. برادر کهنتر شیخ (علی) را هم میتوان در عداد شاگردان شیخ شمرد چنانچه در مقدمه منظومه منطق شیخ بدان اشاره نموده است. آنجا که سبب تألیف کتاب را بیان فرموده -

قد سئل الشيخ الرئيس سهل ذاك الذي تم لديه الفضل
ان اودع المنطق نظم الشعر حتى يكون ثابتاً في الذكر
لا سيما ولي اخ في حجري وصية الوالد عند الهجر
فيا على اجعله ظهر القلب حتى اذا بلغت سن اللب

و ندیدم که تالیفی به برادر شیخ نسبت داده باشند منزلت علمی او

هم کاملاً مجهول است. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

معاصرین شیخ از علماء و حکمای مشهور:

معاصرین ابو علی احمد بن مسکویه رازی مؤلف کتاب
ابو علی سینا طهارت و کتب مفیده دیگر و ابو ریحان بیرونی

که سمت مصاحبت شیخ را هم در کرکاخ داشته

است و بعد ها او را با شیخ مکاتبانی است و چنان بنظر میآید که از طرز خطاب شیخ رنجیده و در جواب عباراتی که برخلاف رویه اهل علم است نوشته از قبیل ایها الشاب و غیره. و دیگر ابوسهل مسیحی طبیب سابق الذکر و ابو نصر عراقی و بهنام مشهور بابوالخیر که از اعظم اطباء

[۱] وفات بهمنیار در حدود سنه ۴۵۸ هجری اتفاق افتاده است.

عصر بوده سمت مصاحبت و رفاقت شیخ را داشته اند. از فقهاء شیخ مفید محمد بن محمد النعمان از معاصرین شیخ محسوب است. از فضلاء و متکلمین سیدین سندن شریف مرتضی و شریف رضی با شیخ معاصر بوده اند و همچنین قاضی ابوالحسن علی بن سعید استخری از اعظم متکلمین و پیشوای معتزله معاصر شیخ بوده است. ابوالعلاء معری فیلسوف و ادیب عرب هم در همان عصر میزیسته. و نیز محمد بن عبدالرحمن بن علی الکرمانی ساکن قرطبه (از بلاد اسپانیا) که از اعظم اطباء و ریاضی دانهای گذشته محسوب است و متجاوز از نود سال عمر نموده و در سنه ۴۵۸ هجری وفات یافته است در عصر شیخ میزیسته از خلفا الطائع و القادر و القائم با شیخ معاصر بوده اند. بانی کلخ بلند زبان پارسی فردوسی طوسی هم از مفاخر جاودانی همان عصر منور و قرن سعادت است معاصرین شیخ از ملوک سامانی و دیلمی و غزنوی و آن زیار و غیر هم در طی سطور سابقه شرح داده شده.

چنانچه در افواه دائر است شیخ تقاضای

لقب معلّم داشته چون از فن رقص بی خبر بوده راجع
لقب شیخ رئیس

لقب معلّم باو نداده و بشیخ رئیس اقتصار کرده اند

اما نگارنده را این نسبت سخت سست بنظر میآید

و چون در هیچ کتاب تاریخی اینمطلب را ندیده تصور میکنم افسانه باشد و چنانچه از کتب سیر و تواریخ مستفاد میشود در آن ازمنه پادشاهان وزراء دانا را دوست میداشتند و بجای پدر احترام میکردند و چون رکن الدوله دیلمی وزیر دانشمند و فیلسوف خود ابو الفضل بن عمید را استاد رئیس مبخوانده شمس الدوله هم شیخ را شیخ رئیس مینامیده و این لقب خاصی نبوده است و فقط من باب احترام باشخاص فاضل و دانا خطاب مینموده اند چنانچه شیخ هم در مقام احترام ابوالحسین سهیلی وزیر خوارزمشاه را در اول منظومه بخطاب شیخ رئیس ستوده و «قد سئل الشیخ رئیس سهل» فرموده است.